

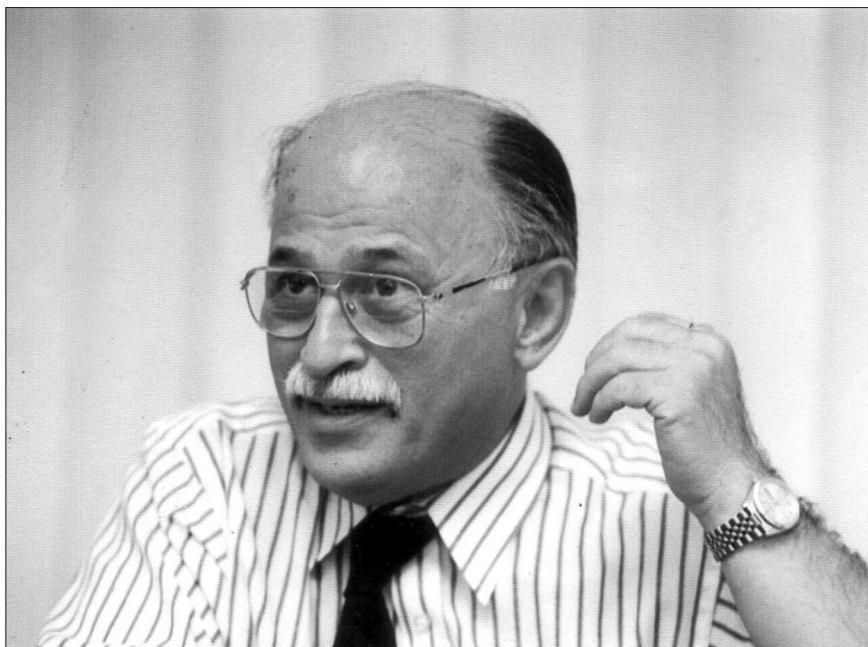
## زنده‌یاد سرور دکتر غلامحسین صدیقی استادی دانشمند و وزیری توانمند

بهروز برومند

پس از کودتای آمریکائی، انگلیسی ۲۸ مرداد چند تن از نیروهای هوادار دکتر مصدق پس از آزاد شدن از زندان شاه به فکر افتادند که با خرید زمین کشاورزی در اطراف تهران در بخش محمدآباد کنونی به شغل کشاورزی و باغداری روی آورند. از جمله این نیروها، یکی سرور حسین شاه‌حسینی بود دیگران سرور داریوش فروهر و سرور ابراهیم کریم‌آبادی (رئیس اتحادیه صنف قهوه‌چی‌های تهران که از مصدقی‌های بنام بود) و چند تن دیگر. این گروه همراه پرداختن به کار کشاورزی و باغداری، در روزهای آدینه همگی در آنجا گردهم می‌آمدند و از رویدادهای زمان گذشته می‌گفتند. بهترین خاطره و یادگار این برنامه آدینه‌ها هم آمدن زنده‌یادان، سرور دکتر غلامحسین صدیقی و سرور حسن شمشیری بودند. زنده‌یاد شمشیری در روزهای آدینه به حاضران ناهار می‌دادند و عاشقانه در باره دکتر مصدق سخن می‌گفتند. من که تابستان‌ها بیشتر در کرج و باغ سرور فروهر بودم نخستین بار زنده‌یاد دکتر غلامحسین صدیقی را در یک روز آدینه دیدار نمودم. پیش از آن روز عکس ایشان را در آخرین نشست کابینه دکتر مصدق در مرداد ۱۳۳۲ دیده بودم.

دیدار استاد نامداری که همگان او را می‌ستودند در کنار رهبر نهضت ملی من را به ایشان بسیار علاقمند نمود. به ویژه که شنیده بودم در دادگاه نظامی گفته بود

«من از شاه نه بیم دارم و نه امید». دیدار ایشان در باغ مبارزان ملی در محمدآباد کرج  
 برایم بسیار هیجان‌انگیز بود. با کنجکاوی بسیار از زنده‌یاد بخون خفته سرور داریوش  
 فروهر در باره پیشینه زنده‌یاد دکتر صدیقی پرسیدم. پاسخ دادند: «هنگامی که چند  
 ماهی پس از کودتا دستگیر شدم و به زندان لشگر دو زرهی افتادم، از درون سلولم،  
 دکتر صدیقی را دیدم که با ابهت ویژه‌ای از راهرو می‌گذشتند. در آن زندان از دکتر  
 صدیقی در ذهن من این تصویر به وجود آمد که او در میان یاران مصدق «تافته‌ی  
 جدا بافته‌ای» است. پای‌بندی بر اندیشه‌ها، مهربانی، پاکیزگی و اندرزدگی به هنگام  
 به دیگر زندانیان به او حالتی استثنایی داده بود.» زمانی که کریم پورشیرازی در برابر  
 کیفرخواست اعدام دادستان ارتش سرتیپ آزموده دست به اعتصاب غذا زد، در زندان  
 اتاق دکتر صدیقی کنار سلول او قرار داشت، هر روز به کریم پورشیرازی سر می‌زد  
 و به نیرومندسازی روحیه‌ی او می‌پرداخت و از من (داریوش) که با کریم‌پور نزدیکی  
 بیشتری داشتم و می‌کوشیدم او را تسکین دهم، می‌خواست تا در کار خود پیگیر باشم  
 و سرانجام، دکتر صدیقی، سرتیپ تیمور بختیار فرماندار نظامی وقت را به زندان و  
 به بالین کریم‌پور کشاند و اعتصاب غذای کریم‌پور پایان گرفت. درباره تاثیر زنده‌یاد  
 دکتر صدیقی در زندان و برای هم‌بندان ایشان در زندان دو زرهی از سرور دکتر هرمز  
 آذر فرزند زنده‌یاد استاد دکتر مهدی آذر شنیده بودم که بین این دو وزیر کابینه روابط  
 دوستانه از زمان وزارت شکل گرفته بود که در زندان نیز ادامه داشت و زنده‌یاد دکتر  
 صدیقی با نفوذ علمی‌اش توانسته بود جوّ درون زندان را دگرگون نموده و با آوردن  
 هم‌بندان‌اش به ویژه سرور لطفی وزیر دادگستری کابینه و دکتر مهدی آذر به اتاق خود  
 در زندان که شرائط بهتری داشت آنان را از تنهایی درآورده و رویدادهای گذشته را با  
 هم مرور می‌نمودند. داستان‌هایی که درباره پابندی استوار دکتر صدیقی از داریوش  
 شنیدم من را بسیار شیفته روش دکتر صدیقی نمود. گاهی نیز با داریوش به منزل دکتر  
 صدیقی در سرچشمه تهران می‌رفتیم و خوشنود بودم که استاد با مهربانی پدرانه من  
 را با اسم خودم می‌شناختند. در منزل زنده‌یاد دکتر صدیقی با خواست‌های نهضت ملی  
 ایران آشناتر شدم و عشق من به پیشوای در گذشته ملت ایران دکتر مصدق بیشتر شد.  
 از بهار سال ۱۳۳۶ همواره هرآدینه در سرچشمه به منزل سرور دکتر غلامحسین  
 صدیقی می‌رفتیم و کم و بیش همه نیروهای سیاسی با هر ایدئولوژی در منزل دکتر  
 صدیقی گرد هم می‌آمدیم. گذشته از آن در روزهایی که برنامه‌هایی از سوی جبهه  
 ملی اجرا می‌شد پس از انجام آن برای گزارش به منزل ایشان می‌رفتیم. در تابستان  
 سال ۱۳۳۹ خورشیدی داستان آزادی انتخابات مجلس شورای ملی نیاز به کوشش‌های



• دکتر بهروز برومند

دوباره جبهه ملی ایران را نشان داد. دیدارهای نیروهای ملی مانند زنده‌یادان الهیار صالح، دکتر غلامحسین صدیقی، داریوش فروهر و کریم سنجابی از سرگیری کوشش‌های جبهه ملی ایران را نوید داد و سرانجام در ۲۲ تیرماه سال ۱۳۳۹ خورشیدی گردهم‌آئی با ریاست زنده‌یاد دکتر صدیقی در منزل ایشان جبهه ملی دوباره کوشش‌های خود را با شرکت همه نیروهای دوستدار نهضت ملی ایران که در راه آرمان‌های دکتر مصدق کوشا بودند زندگی دوباره خود را به آگاهی مردم ایران رسانید. زنده‌یاد حسین شاه‌حسینی که از دوستان دکتر صدیقی بود در برگ ۳۶۴ کتاب هفتاد سال پایداری از آنچه از زندان همزمان خود و داریوش فروهر پس از نوروز سال ۱۳۴۲ خورشیدی درباره اعتصاب غذای نیروهای ملی برای همراهی با دانشجویان وابسته به جبهه ملی ایران بیاد داشته می‌نویسد «... صبح روز ششم اعتصاب غذا، من، داریوش فروهر و حاج حسن قاسمیه را... به اداره کل شهربانی منتقل نمودند به گردن هریک از ما پلاکی انداختند از اداره کل شهربانی ما را به اداره دادرسی ارتش در خیابان سوم اسفند (سرگرد سخائی) بردند و در پشت در اتاقی که دادگاه در آن تشکیل می‌شد نشاندهند... در همان وقت حسن قاسمیه از حال رفت و به روی نیمکت افتاد. من و داریوش که نیمه‌حال بودیم مشاهده کردیم که در اطاق باز شد و دکتر سنجابی، دکتر صدیقی و الهیار صالح را که در زندان قصر بازداشت بودند به آن جا آوردند. ظاهراً پس از

گذشت شش روز زندانیان زندان قصر هم قصد داشتند که به تأسی از ما اعتصاب غذا کنند. با انتشار این خبر بدستور شاه سرلشگر فولادوند از اداره بازرسی کل مامور بررسی موضوع شد. وقتی فولادوند به اتاق آمد، آقایان الهیار صالح، دکتر صدیقی و دکتر سنجابی ایستادند. در حالی که ما سه نفر روی نیمکت افتاده بودیم و قدرت حرکت نداشتیم.... دکتر صدیقی مانند نظامیان پای خود را به زمین کوبید و گفت آقای سرلشگر فولادوند من خدمت سربازی را انجام داده‌ام، هر مامور مادونی موظف است به مافوق خود گزارش دهد. شما به اعلیٰ حضرت گزارش دهید که این‌ها و سایر کسانی که در زندان هستند... مخالف دخالت‌های شما در کارهای مملکت هستند. من جامعه‌شناس هستم و می‌دانم این کارها و دخالت در کارهای اجرایی کشور، سلطنت ایشان را به باد می‌دهد. بعد تأکید کرد به ایشان بگوئید غلامحسین صدیقی گفت اگر این زندانیان بمیرند و همه ما نیز بمیریم، ایران باید باقی بماند، ولی مملکت آدم لازم دارد.... از صبح فردای آن روز آزادی دانشجویان شروع شد.» این سند نشان می‌دهد که پس از دکتر مصدق دکتر صدیقی از کسانی بود که حتی در زندان نیز بی‌باکانه به شاه سرنوشت و آینده ستمکاری‌اش را یادآور شد.

دکتر صدیقی انسانی دانشمند با ویژه‌گی‌های پسندیده بسیار بود ولی بارزتر از همه آن صفات برجسته و نیکو، ادب تحسین‌برانگیز ایشان بود که دکتر صدیقی را از بسیاری کسان متمایز می‌کرد. ایشان نه تنها دروغ را بر نمی‌تابیدند بلکه از دشنام نیز بیزار بودند. هرگز سخن تلخ از ایشان نشنیدم. بیشترین تندى و دشنام ایشان آن بود که آقا، انسان باید با ادب باشد.

استاد دکتر صدیقی بروشنی آنچه را درست می‌دانستند بی‌آنکه پروائی داشته باشند بیان می‌نمودند. در این رهگذر نگران نام و آوازه گوینده سخن نادرست نبودند. در مجله یادگار که صاحب امتیاز آن زنده‌یاد عباس اقبال آشتیانی بود در شماره ۶ سال اول در بخش بعضی ملاحظات برگ‌های ۷۸ و ۷۹ استاد دکتر صدیقی نادرستی یک داستان را روشن می‌نماید:

«در مقاله تاریخ مختصر طب اسلامی بقلم استاد محترم جناب آقای دکتر قاسم غنی یکی دو نکته بنظر حقیر رسید که بعرض می‌رساند. آقای دکتر مرقوم فرموده‌اند (ص ۲۳): «پس از آنکه مازیاربن قارن از طرف خلفای عباسی بحکومت طبرستان معین شد...»

توضیح آنکه مازیاربن قارن فقط از طرف مامون خلیفه بوساطت بزیست پسر فیروزان (یحیی بن منصور صاحب زیج مامونی) بحکومت طبرستان منسوب شد و



• یکی از گروه‌های آبی‌ها با دکتر غلامحسین صدیقی. دکتر بهروز برومند و پروانه فروهر در جلوی دکتر صدیقی ایستاده‌اند.

هفت سال در آنجا حکومت کرد (تاریخ طبرستان ص ۲۰۷ و ص ۲۲۱)

در همان صفحه آقای دکتر نوشته‌اند علی بن ربن «رئیس دیوان کتابت مازیار شده و تا قتل او باین سمت برقرار بود». این عبارت کاملاً موافق با واقع نیست، زیرا مازیار در سال ۲۲۴ در هرمزدآباد طبرستان بدست عمال عرب افتاد و در شوال ۲۲۵ وی را بسامرا آوردند و در ذی القعدة سال ۲۲۵ در همان جا بامر معتصم خلیفه عباسی او را آنقدر تازیانه زدند که مرد ولی پیش از آنکه مازیار گرفتار شود ابراهیم بن مهران صاحب شرطه و علی بن کاتب و شادان ابن ابوالفضل صاحب خراج و یحیی بن الروزبه‌ار (تاریخ طبرستان چاپ طهران ص ۲۰۹: روزبهان) جهبذ خود را خواست و بایشان گفت که حرم و منازل و ضیاع شما در دشت است و عرب داخل دشت شدند خوش ندارم که شما را بدبخت کنم پس بمنازل خود رفته برای خود امان بطلبید. (تاریخ طبری مجلد سوم از حلقه سوم چاپ فرنگ ص ۱۲۸۳-۱۲۸۶) بنابراین علی بن ربن در ۲۲۴ از دیوان کتابت برکنار مانده و حال آنکه مازیار در ۲۲۵ بقتل رسیده است. قول مصحح کتاب فردوس الحکمه که گوید علی بن ربن طبری در طبرستان رئیس دیوان کتابت مازیار شد و درین محل ماند تا مازیار کشته شد (ص ح از مقدمه) ماخذ و مدرک ندارد و نمی‌تواند مورداعتماد قرار گیرد خاصه که مصحح مذکور در

مقدمه خود مرتکب خطاهائی شده از آن جمله هارون را مقصود ابوجعفر هارون الواثق بالله می‌باشد با خلیفه هارون الرشید اشتباه کرده است (مقدمه ص ۷ و متن ص ۵۱۹) در همین مقاله (ص ۲۷ س ۲۲) لفظ استاد ظاهراً غلط چاپی و شاگرد صحیح است. با تقدیم احترامات، غلامحسین صدیقی»

این روایت نشان‌دهنده ژرفای دانش استاد دکتر صدیقی ریزی‌بینی و کوشش ایشان برای روشن نمودن گوشه‌های تاریک، تاریخ دانش و کوشش‌های مردم ایران می‌باشد. پس از درگذشت ایشان دوبار با افتخار در بزرگداشت ایشان سخن گفتم. و از پیشگویی شگفت‌آور ایشان یاد نمودم. در آذر ماه سال ۱۳۵۷ خورشیدی زنده‌یادان به خون خفته پروانه و داریوش فروهر که عاشقانه زنده‌یاد دکتر صدیقی را دوست می‌داشتند، به منزل استاد می‌روند و درخواست می‌کنند که مبدا استاد دکتر صدیقی پیشنهاد شاه را برای نخست‌وزیری بپذیرند. زنده‌یاد دکتر صدیقی پاسخ دادند من هر کاری را برای ایران درست بدانم، انجام خواهم داد. زنده‌یاد پروانه در حالی که اشک می‌ریخت به ایشان گفت: ما نگران هستیم که مردم خشمگین شما را بکشند. زنده‌یاد صدیقی پس از چند ثانیه با متانت و نگرانی پاسخ دادند: «دخترم نگران من نباش اگر آزادی نباشد تو و داریوش زودتر کشته خواهید شد»!

گذشته از کوشش‌های تشکیلاتی سرور دکتر صدیقی همواره برای سرمشق قرار دادن از نیروهای ملی نیکوکار، دانشمند و خوشنام یاد می‌نمود. در گردهم‌آئی سالروز زنده‌یاد جهان پهلوان تختی در ابن بابویه بر مزار تختی سخنرانی آموزنده‌ای نمودند. همانگونه که نوشتم با زنده‌یاد دکتر صدیقی از زمان دانشجویی آشنائی نزدیک داشتم. ایشان همواره با مهربانی با من برخورد می‌کردند. آخرین بار در سال ۱۳۶۹ خورشیدی سرور حسین شاه‌حسینی برای من برای دیداری خصوصی از ایشان وقت گرفت و من به همراه سرور شاه‌حسینی به منزل دکتر صدیقی رفتم. همزمان یکی از بازاریان وابسته به جبهه ملی به نام سرور شیخ‌زادگان برای پسر خود از دکتر صدیقی وقت گرفته بودند. پسر جوان دانشجوی دکتری در دانشگاهی در سوئیس بود و می‌خواست پایان‌نامه‌اش را درباره اثرات متقابل دین زردتشت بر شیعه اثنی عشری بنویسد و از زنده‌یاد دکتر صدیقی راهنمایی می‌خواست. استاد گفت برای این کار باید زبان عربی خوب بدانید. سپس همچون یک کامپیوتر به مدت دو ساعت فهرست کتاب‌هایی را که آن جوان برای آماده نمودن چنین پایان‌نامه‌ای باید بررسی کند برشمرد. با اینکه آن چه می‌گفت برای یک پزشک شناخته نبود ژرفای دانش و نحوه آموزش ایشان به گونه‌ای بود که من ناخواسته احساس کوچکی نمودم و احترام

و ارادت خود را در دو سخنرانی در روزهای ۹ اردیبهشت که سالگرد درگذشت ایشان بود در همان منزلی که آخرین بار ایشان را دیده بودم بیان نمودم.

شایسته است از سخنرانی آموزنده ایشان در هیجدهم بهمن ماه ۱۳۵۲ خورشیدی در دانشگاه تهران یاد کنم: «... و به من آموختند که علم و اخلاق دو خمیرمایه عزت و سرافرازی‌اند و آن که این دو را دارد، به تحقیق همه چیز دارد.» استاد دکتر صدیقی سپس دو بیت زیر از را برای شنوندگان خواندند.

درخور تعظیم، دانش دان و اخلاق نکو      قدرت آن دارد که دارد این دورا با خویشتن  
ارج فکر خویش اگر خواهی نمودن آشکار      ارج می نه این دو گوهر را چه در سر چه علن

استاد دکتر صدیقی نه تنها سیاستمدار و استاد دانشگاه ارزنده‌ای بودند بایسته است که بدانیم سراینده‌ای فرهیخته نیز بودند و سروده‌های ایشان برای بهتر شدن زندگی یکایک ایرانیان دربرگیرنده آموزش‌هایی سودمند می‌باشد. برای نمونه چند بیت از اندرزهای استاد را به دختر ارزنده ایشان مهربانو نیکو صدیقی در زیر می‌آورم.

دامن دولت گرفتن کس نداند جز بکار      سروری خواهی، بکوش و لاف بیهوده مزین  
نام با کوشش قرین دان، ننگ با تن پروری      درس تاریخ است این، و آئین این چرخ کهن  
هر که خسب خواب ببند، هر که کار در خورد      اینت حکم عقل و قول فیلسوف رایزن

سروده‌هایی مانند سروده یادشده نشان‌دهنده آن است که استاد دکتر صدیقی نه تنها در دانشگاه برای آنها که می‌خواستند درجه دکتری بگیرند آموزش‌های ارزنده‌ای داشتند و نه تنها در جایگاه وزارت دکتر مصدق برای پیشرفت کشور می‌کوشیدند برای آموزش نوجوانان ایران گام‌هایی چشمگیر و درخشان برداشته‌اند. بی‌تردید ایشان یکی از بزرگترین چهره‌های نهضت ملی ایران بوده‌اند.

بایسته است که بگویم آنچه استاد دکتر صدیقی آموزش داده‌اند در کار من که یک پزشک می‌باشم و شاید گروهی گمان نمایند که هنر پزشکی با جامعه‌شناسی و فلسفه بستگی مستقیم ندارد بسیار کارساز بود و من را در کار پزشکی نیز رهنمون بوده است. شک ندارم که همه آنهایی که با آموزش استاد از دور نیز آشنائی پیدا می‌کنند چنین بهره‌ای خواهند برد. گفتنی است که جایگاه دکتر صدیقی در میان دانشمندان رشته‌های گوناگون بسیار ارزنده بود. در یادداشت پیشگفتار جلد اول کتاب هفتاد مقاله که بگونه ارمغان فرهنگی به پیشگاه دکتر غلامحسین صدیقی بوسیله زنده‌یادان یحیی مهدوی و ایرج افشار به مناسبت هشتادمین سال زندگی و پنجاهمین سال پیوستن ایشان به دنیای پژوهش‌های ایرانی در سال ۱۳۶۹ خورشیدی گردآوری شده بود آمده است: «خدمات علمی و فرهنگی و دانشگاهی استاد گرامی و دانشمند معزز جناب آقای

دکتر غلامحسین صدیقی، مخصوصاً در طول سالهای دراز تدریس و تحقیق، دوستان ایشان و کسانی که از محضر عالمانه و پربرکت آن استاد کسب علم و فیض و اخلاق کرده‌اند، فراهم آورند و به چاپ برسانند.» جالب آن است که استاد دکتر مهدی آذر که پزشکی دانشمند و نامدار بودند کتاب «جامعه‌شناسی ابن خلدون» را نوشته‌اند که نشان می‌دهد این دو وزیر کابینه دکتر مصدق چه اندازه روی یکدیگر اثر گذاشته بودند. این دو بزرگوار نه تنها روی یکدیگر اثر بسیار مثبت گذارده بودند بلکه الگوی نسل پس از خود شدند. من می‌توانم بگویم همواره کوشیده‌ام از دید علم و اخلاق دنباله‌روی این دو استاد بزرگوار باشم. دکتر صدیقی با اهدا کتاب ارزنده جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری «به استادان ایرانی و فرانسوی خود با عرض احترام و سپاسگزاری» به همه دانش‌پژوهان نشان می‌دهند، دانش حد و مرز نمی‌شناسد و باید همه استادان را ستود و از آنان سپاسگزاری نمود. شایسته است بیاد داشته باشیم که دکتر صدیقی با جوانان ایرانی با مهربانی بسیار همراه بود و در گردهم‌آئی‌های آنان با همه کارها همراهی چشمگیر داشت.

### نسخه الکترونیک مجله بخارا

در فیدیبو [www.fidibo.com](http://www.fidibo.com)

خوانندگان مجله بخارا که دسترسی به نسخه کاغذی برایشان دشوار است می‌توانند از سراسر جهان نسخه الکترونیک مجله را با قیمت ارزان‌تر خریداری کنند و در موبایل، تبلت، لپ‌تاپ و... همه‌جا همراه داشته باشند. هر نسخه از مجله را می‌توان همزمان روی سه دستگاه دانلود کرد. پس از دانلود، برای مطالعه مجله نیازی به اینترنت نیست.

نسخه الکترونیک (ebook) شماره‌های ۱۰۰ تا ۱۲۶

و بزودی ۱۲۷ بخارا در فیدیبو